



## **The role of political development in increasing Iran's Soft Power in West Asia**

Mohammad bagher Mokaramipour<sup>1</sup>

Mohsen Rostami<sup>2</sup>

### **Abstract**

Today, soft power is considered one of the most influential components in the foreign policy of countries, and all countries want others to have a positive view of them, so they try to strengthen this positive image and prevent the formation of negative perceptions. This is of double importance in relation to the foreign policy of the Islamic Republic of Iran and the Islamic Revolution of Iran, especially with political development. Today, Iran is in terms of its territory, population, quality of manpower, military facilities, rich natural resources and privileged geographical location in the western region. Asia and the heartland of the international system has become a rare power that has acquired irreplaceable soft power in the West Asian region. Therefore, in this article, using the descriptive-analytical method and the theoretical framework of political development, in response to the main question, what role did political development play in increasing Iran's soft power in West Asia? It was found that the Islamic Revolution of Iran played an effective role in increasing its soft power in West Asia through the principles of political development such as the accountability of the political system and popular social participation.

**Key words: political development, West Asia, Iran's Islamic revolution and soft power**

---

<sup>1</sup> PHD student student of political science at Shahed University, Tehran, Iran.

**Bagher.mokarami@yahoo.com**

<sup>2</sup> Assistant Professor, University and Higher Research Institute of National Defense and Strategic Research, Tehran, Iran.

**Mmahya1392@gamil.com**



## نقش توسعه سیاسی در افزایش قدرت نرم ایران در غرب آسیا

محمدباقر مکرمی پور<sup>۱</sup> - محسن رستمی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵

### چکیده

امروزه قدرت نرم یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در سیاست خارجی کشورها به شمار می‌آید و همه کشورها تمایل دارند که دیگران نگاهی مثبت به آن‌ها داشته باشند، بنابراین می‌کوشند این تصویر مثبت را تقویت و از شکل‌گیری تصورات منفی جلوگیری کنند. این امر در ارتباط با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی ایران به‌ویژه با توسعه سیاسی از اهمیت دوچندانی برخوردار است. ایران امروزه به لحاظ وسعت سرزمینی، کمیت جمعیت، کیفیت نیروی انسانی، امکانات نظامی، منابع طبیعی سرشار و موقعیت جغرافیایی ممتاز در منطقه غرب آسیا و هارتلند نظام بین‌الملل به قدرتی کم‌نظیر تبدیل شده که قدرت نرم بی‌بدیلی را در منطقه غرب آسیا به دست آورده است. لذا در مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و چارچوب نظری توسعه‌ی سیاسی در پاسخ به سؤال اصلی که توسعه سیاسی چه نقشی در افزایش قدرت نرم ایران در غرب آسیا داشته است؟ مشخص گردید که انقلاب اسلامی ایران از طریق اصول توسعه سیاسی مانند پاسخگویی نظام سیاسی و مشارکت اجتماعی مردمی نقش مؤثری در افزایش قدرت نرم خود در غرب آسیا داشته است.

**واژگان کلیدی:** توسعه سیاسی، غرب آسیا، انقلاب اسلامی ایران و قدرت نرم.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

Bagher.mokarami@yahoo.com

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران، ایران.

## مقدمه

با جهانی‌شدن فرهنگ، پیشرفت روزافزون ارتباطات و گسترش اطلاعات در سطح جهانی، قدرت نرم از اهمیت بیشتری برخوردار شده و مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است. قدرت نرم مفهوم انتزاعی‌تر و معنوی‌تری از قدرت را که اغلب با وجه سخت‌افزاری آن تصور می‌شود، به نمایش می‌گذارد. شیوه تأثیرگذاری در قدرت نرم بسیار خاص است و بدون آنکه از اجبار و تطمیع استفاده شود، از شیوه‌های جذب و اقناع بهره‌برداری می‌شود. در حقیقت، در این شیوه از اثرگذاری، شخص یا واحد مقابل به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه، اما به‌هرحال از روی رضایت، کاری را انجام می‌دهد که از سوی قدرت تأثیرگذار از وی خواسته می‌شود. از نظر جوزف نای قدرت به معنای توانایی نفوذ در رفتار دیگران برای گرفتن نتیجه مطلوب است و راه‌های متعددی برای این اثرگذاری وجود دارد: مانند تهدید، متقاعد کردن از طریق پرداخت مالی یا جذب دیگران و همکاری با آن‌ها. به نظر وی قدرت در یک طبقه‌بندی به دو نوع سخت و نرم تقسیم می‌شود که قدرت سخت مبتنی بر سیاست تهدید و تشویق برای رسیدن به خواسته‌ها و منافع یک کشور است و قدرت نرم نیز توانایی به دست آوردن خواسته‌ها از طریق مجذوب کردن به‌جای اجبار و تشویق است. در قدرت نرم آنچه اهمیت دارد دیپلماسی عمومی کشورهاست. بدین معنا که هدف دیپلماسی جذب قلوب مردم کشورهای دیگر و رهبران آن‌ها و نه لزوماً دولتمردان و سیاستمداران آن‌هاست. از دلایل اهمیت موضوع قدرت نرم، این است که بی‌توجهی به آن باعث کاهش مشروعیت در سطح بین‌الملل می‌شود.

در این مقاله سعی می‌شود به بررسی تأثیرات توسعه سیاسی در افزایش قدرت نرم انقلاب اسلامی در غرب آسیا پرداخته شود. در پاسخ به سؤال اصلی که توسعه سیاسی چه نقشی در افزایش قدرت نرم ایران در غرب آسیا داشته است؟ مشخص گردید که انقلاب اسلامی ایران از طریق اصول توسعه سیاسی مانند پاسخگویی

نظام سیاسی و مشارکت اجتماعی مردمی نقش مؤثری در افزایش قدرت نرم خود در غرب آسیا داشته است. قدرت نرم در فرآیند انقلاب اسلامی و سیاست خارجی چیزی بیش از ترغیب و یا توانایی تهییج ملت‌ها بوده است چراکه علاوه بر آن دربردارنده مفهوم توانایی جذب افراد نیز است که عموماً به موافقت و رضایت منجر می‌گردد. به بیان دیگر، در روابط مبتنی بر اخلاق، قدرت نرم از توان جذب‌کننده‌ای برخوردار است به گونه‌ای که می‌تواند رفتار مردم را با جذابیتی قابل‌رؤیت اما غیر محسوس تعیین کند و تغییر دهد. بهره‌گیری انقلاب اسلامی از جذابیت پیام برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌های اسلامی، استقلال‌ی و ضد استکباری، ترغیب مسلمانان و ملت‌های جهان سوم به همکاری و تشریک مساعی برای دستیابی به هدف مشترک و تبیین فرهنگ و ارزش‌های انقلابی و الگوی توسعه بومی و درون‌زا حکایت از جذابیت اندیشه انقلاب اسلامی ایران در بعد سیاست خارجی در صحنه بین‌المللی داشت به گونه‌ای که توانست بدون مجبور کردن مردم به تغییر رفتار از طریق تهدید و یا پرداخت هزینه، آنان را برای کسب نتیجه دلخواه و مطلوب جلب و جذب نماید.

### چارچوب نظری

«توسعه سیاسی» واژه‌ای جامعه‌شناختی است که از سوی مکاتب غربی به‌عنوان راهکاری برای کشورهای توسعه‌نیافته و جهان‌سومی ارائه گردیده است. توسعه سیاسی در اصطلاح به معنای افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه است. به دلیل چندبعدی جامع و شدیداً کیفی بودن آن، پیچیده‌ترین سطح یک جامعه است. قبل از اینکه تعریف دقیقی از توسعه سیاسی ارائه دهیم، به نظرات دو تن از دانشمندان در باب توسعه سیاسی اشاره خواهیم نمود.

**رونالد چیکلوت:** معتقد است که نظریات توسعه سیاسی را به سه قسمت می‌توان تقسیم کرد: الف) آن دسته که توسعه سیاسی را با دموکراسی مترادف می‌دانند. ب) آن دسته که بر تغییر و توسعه سیاسی تمرکز تحقیقاتی داشته‌اند. ج) آن دسته که به تجزیه و تحلیل بحران‌ها و مراحل تسلسلی توسعه سیاسی پرداخته‌اند (سریع القلم، ۱۳۷۱: ۱۲۶-۱۲۷).

**این نشئات:** وی توسعه سیاسی را به ساختار سیاسی تنوع یافته و تخصصی شده و توزیع اقتدار سیاسی در کلیه بخش‌ها و حوزه‌های جامعه مرتبط می‌سازد. به نظر وی هر اندازه جامعه از ساختارهایی برخوردار شود که هر کدام دارای هویت مستقل برای خود باشند به همان نسبت بر درجه توسعه سیاسی آن افزوده خواهد شد. برای مثال در یک نظام سنتی پدرسالاری رهبران قادر به بهره‌گیری مناسب از منابع و امکانات جامعه نبوده و از ظرفیت محدودی برای پاسخگویی به خواست‌های عامه برخوردارند (قوام، ۱۳۷۱: ۱۶).

**بایندر:** معتقد است که اگر کشوری بخواهد به رشد و توسعه برسد، باید پنج بحران را پشت سر بگذارد. این پنج بحران عبارت‌اند از: بحران هویت، بحران مشارکت، بحران نفوذ، بحران مشروعیت و بحران توزیع. او معتقد است که وجه تمایز کشورهای توسعه یافته صنعتی از کشورهای در حال توسعه در آن است که آنان در گذشته به طریقی موفقیت‌آمیز بحران‌های فوق به‌ویژه بحران‌های هویت و مشروعیت را پشت سر نهاده‌اند (سیف زاده، ۱۳۶۸: ۱۷۳).

**لوسین پای:** او را باید نخستین پژوهش‌گر برجسته‌ای دانست که «مفهوم توسعه سیاسی» را با ژرف‌نگری ویژه‌ای تحلیل و نظریه‌هایی را درباره آن مطرح کرد. او کار خود را از سال ۱۹۶۳ م آغاز کرد و با توجه به گسترش فرهنگی، به توسعه سیاسی از نظر پذیرش، تلفیق و اصلاح الگوهای قدیمی زندگی با نیازهای جدید می‌اندیشید. پای تأکید می‌کرد که نخستین گام در راه توسعه سیاسی، تکامل یافتن نظام دولت ملی است. او

توسعه سیاسی را مفهومی اساسی می‌دانست که به تدریج، در همهٔ جامعه‌ها گسترش می‌یابد و می‌توان از آن با عنوان «فرهنگ جهانی» یاد کرد (عالم، ۱۳۸۲: ۱۲۴).

برخلاف معیارهای توسعه اقتصادی که کمیت‌پذیرند و از طریق شاخص‌هایی چون تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، افزایش یا کاهش قدرت خرید، میزان اشتغال و... می‌توان میزان توسعه اقتصادی را در چارچوب‌های آماری با محاسبات دقیق مورد ارزیابی و سنجش قرارداد. در توسعه سیاسی قادر به انجام چنین کاری نیستیم؛ زیرا به علت کمیت‌ناپذیری عناصر کیفی توسعه سیاسی نمی‌توان پارامترهای توسعه سیاسی را به‌طور دقیق اندازه‌گیری نمود. برای مثال تعیین سطح جامعه‌پذیری یا مشروعیت سیاسی و نهادی شدن آن‌ها در یک جامعه و فهم میزان توسعه سیاسی از آن به‌سختی می‌تواند صورت پذیرد. مسئله مهم وجود متغیرهای نسبتاً زیاد و ارتباط پیچیده‌ای است که میان این متغیرها وجود دارد به طوری که از تعامل این متغیرها به‌سادگی نمی‌توان روابط علی و معلولی را از هم بازشناخت. مثلاً مشروعیت سیاسی خود باعث افزایش سطح مشارکت در جامعه می‌شود، در حالی که مشارکت سیاسی و اجتماعی به‌نوبه خود به توسعه سیاسی و مشروعیت سیاسی کمک می‌کند (قوام، ۱۳۷۱: ۲۱-۲۰). شاخص‌های که در مورد توسعه سیاسی از پذیرش بیشتری برخوردارند را می‌توان چنین برشمرد:

- ۱- میزان مشروعیت نظام و اهتمام مردم به دولتمردان
- ۲- مشارکت مردم از طریق نهادهای اجتماعی، سیاسی نظیر انتخابات مجلس احزاب و نهادهای سیاسی غیردولتی و مطبوعات و قدرت انتخاب حکومتی برخاسته از مردم بر مردم و میزان آزادی آنان
- ۳- حکومت قانون و نه حکومت فرد به شکل استبدادی و دیکتاتوری و غیرشخصی بودن نظام سیاسی
- ۴- میزان اقتدار در پاسخگویی به نیازهای مردم از طریق ایجاد شبکه اداری کارآمد و فعال و حل قانونمند مشکلات و معضلات سیاسی جامعه. آنچه به نظر می‌رسد، این

است که با توسعه سیاسی بسیاری از مشکلات جوامع سنتی حل می‌شود و گشایش‌هایی فراهم می‌آید. وجود شاخص‌های که برشمردیم همگی نشان‌دهنده یک جامعه‌ای است که به توسعه سیاسی رسیده باشد.

شاخص‌های توسعه سیاسی که بین نظریه‌های مختلف مشترک است عبارت‌اند از: الف) ایجاد نهادهای دموکراتیک که بتوانند مشارکت حقیقی مردم را در تصمیم‌گیری‌ها و ایفای نقش‌های قاطع در محیط سیاسی اجتماعی تضمین کنند. این نهادها باید با ساختارهای فرهنگی و اجتماعی هر جامعه همگونی داشته باشند و تبلور خواست مردم و هدایت‌کننده‌های علایق آنان باشند. (ایوبی، ۱۳۷۷: ۵۶)

ب) تأکید بر ایجاد دموکراسی‌ها به جای دموکراسی تا بین اصول و راه‌کارها در توسعه سیاسی تمایز گذاشته شود. هر کشور بر اساس شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود باید از ابزارهای خاص و الگوی خاص سیاسی خود برای ایجاد یک جمهوری در معنای اصلی آن، یعنی اداره امور همگانی بهره بگیرد. البته ممکن است این الگو وجوه مشترکی نیز با الگوی غربی داشته باشد تا زمانی که با مبانی آن نظام در تعارض نباشد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۷: ۵۶۴).

ج) تمسک به عقلانیت و توجه به برتری آن بر برخی امور جاری در جامعه تا از این رهگذر، با نقادی سنت‌های بومی گذشته و نیز ارزش‌های وارداتی و برخورد گزینشی و عقلانی با پدیده‌های سنتی و پدیده‌های مدرن در مسیر رشد و تعالی جامعه، از جایگزینی مطلق ارزش‌های غربی (تقلید کورکورانه) و حذف بدون گزینش ارزش‌ها و سنت‌های بومی پرهیز شود. در کنار تأکید بر نفی نکردن مطلق مدرنیته و ارزش‌های غربی، باید به تعامل ارزش‌های بومی با وارداتی و نیز نقادی آن‌ها با توجه به نیازها، شرایط و مصالح ملی باور داشت. بر این اساس، اصولاً تمدن‌ها با یکدیگر ترکیب می‌شوند و تلفیق و ترکیب ارزش‌های عقلایی تمدن‌ها عامل اصلی تکامل و پیچیدگی آن‌هاست. تمدن‌های بزرگ‌تر آن‌هایی هستند که ارزش‌ها و عناصر پیچیده‌تر و بیشتری از تمدن‌های پیشین را

در خود جای می‌دهند و حاصل سنتز تمدن‌های بیشتری هستند. (بشیریه، ۱۳۷۷: ۱۱۹). در تجربه دو قرنی که از به وجود آمدن دولت‌های ملی (دموکراسی) می‌گذرد، گروهی از مکانیسم‌های سیاسی توانسته‌اند قابلیت خود را در ایجاد توسعه سیاسی به اثبات رسانند که همین مکانیسم‌ها را باید در آن واحد شرایط اساسی توسعه سیاسی دانست. مهم‌ترین این مکانیسم‌ها عبارت‌اند از:

### ۱- انتخابی بودن نهادهای سیاسی

این امر بدان معناست که اولاً منشأ قدرت در قاعده و پایه جامعه به رسمیت شناخته می‌شود. ثانیاً این حق به رسمیت شناخته می‌شود که این قدرت پایه‌ای حاکمیت بزخویش را در دست بگیرد. ثالثاً برای اعمال حاکمیت یک مکانیسم تفویض نمایندگی تعیین می‌شود. در این تفویض انتخاب باید بتواند در شرایط مناسب انجام بگیرد یعنی تمام کسانی که مایل به نمایندگی شدن هستند، از این حق برخوردار باشند و تمام افراد جامعه با حداقل شرایط تعیین شده در قانون از حق انتخاب کردن برخوردار باشند. در نظام‌های دموکراتیک برای ایجاد برابری واقعی در انتخابات تابه حدی است که به تمام احزاب کوچک کمک‌های گسترده‌ای می‌شود تا بتوانند در تبلیغات با حریفان قدرتمند خود یعنی احزاب بزرگ رقابت کنند؛

### ۲- نظارت مردم بر نهادهای سیاسی

جامعه باید بتواند با نهادینه کردن، حوزه سیاسی را به حدی برساند که اولاً؛ نهادهای این حوزه را بتوان همچون اشخاص به زیرسوال برد و بازخواست کرد و در صورت احراز شده خطایشان مورد مجازات قرارداد. ثانیاً؛ آن‌ها در برابر مردم مسئول باشند و حق مردم باشد که به تعقیب و مجازات این نهادها و مسئولین پردازد از طرفی همه نهادهای حوزه سیاسی به دلیل انتخابی بودنشان قابل تغییر هستند. اما توسعه سیاسی را باید تنها در "قابلیت تغییر" مشاهده کرد، بلکه منطقاً باید خود تغییر را نیز شاهد بود. مهم‌ترین تغییرات باید در آنچه به "چرخش نخبگان" معروف است دیده می‌شود. به این معنا که هیچ



شخصیت حقیقی به صورت درازمدت در هیچ مقامی به جز مواردی استثنایی که پای وحدت و هویت ملی مطرح است، باقی نماند. محدود بودن قانونی دوره‌های نمایندگی برای مثال برای رؤسای جمهوری از مکانیسم‌های بسیار مفیدی است که می‌تواند توسعه سیاسی را تضمین کند؛ شفافیت اطلاعاتی و ضمانت تداوم فعالیت آن‌ها در حوزه سیاسی، آزادی مطبوعات و رسانه‌های ارتباط جمعی به طور کلی اهمیت بسیاری از آزادی احزاب و فعالیت سیاسی دارد. تجربه چند دهه گذشته در جهان نشان داده است که بدون یک شفافیت نسبتاً کامل سیاسی که تنها با برخورداری از آزادی واقعی در رسانه‌ها به دست می‌آید، فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی یا شکل کامل خودی به خود می‌گیرد و یا مستعد کشیده شدن به دام فساد مالی است و یا سرانجام تحت تأثیر و قدرت کامل نهادهای قدرت سنتی قرار خواهد گرفت (اختر شهر، ۱۳۸۷: ۲۵). علل دوگانه پیشرفت و افول توسعه سیاسی عبارت است از:

۱- **باسواد شدن مردم:** که از این طریق مردم از وضع دنیا باخبر و به حقوق خود آشنا می‌شوند و برای الگوی توسعه یافته‌تر از زندگی آمادگی بهتر می‌یابند.

۲- **پیشرفت دانش و فن‌آوری:** گروه‌های دانا و فن‌آور پشتوانه بیشتری برای حس استقلال در مقابل حکومت و در نتیجه تعدیل اقتدار آن می‌شوند.

۳- **به وجود آمدن نخبگان پیشرو:** آن‌ها با نقد تفکر سنتی و پرسش‌های تازه‌ای که می‌افکنند، چالش‌های تازه فرهنگی به وجود می‌آورند، نوآوری می‌کنند و به دگرگونی‌ها دامن می‌زنند.

#### ۴- **تجددخواهی درست:**

در درون گروه‌های سنتی طیف‌هایی پیدا می‌شود که با تفسیر و تأویل جدید سنت‌های تاریخی، قومی و دینی به تحول‌یاری می‌رسانند.

**۵- جنبش روشنفکری:** روشنفکران وجدان حساس جامعه‌اند و با بازی‌های تازه و حیثاً مخاطره‌آمیز فکری و اجتماعی و سیاسی موجبات توسعه سیاسی را فراهم می‌آورند (همان).

نوسازی با فروپاشی پاره‌ای ساختارهای سنتی و تحریک تقاضای مشارکت سیاسی به شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی جدیدی که تاکنون در حالت نطفه‌ای وجود داشته‌اند، کمک می‌کند. در این مسیر کم‌کم شاهد ظهور هویت‌های جدید شکننده و انحصارطلب هستیم که جامعه را به بخش‌های متعارض تقسیم می‌کنند؛ بنابراین روند سریع نوسازی جامعه را به صحنه برخورد مستقیم نیروهای اجتماعی تبدیل می‌کند که به گونه‌ای سبانه سیاسی شده و از خشونت طرف‌های مقابل خود هم آگاهی دارند. این افراط در تعیین هویت‌ها و برخوردهای مستقیم با ایجاد نهادهای پایدار، مستقل و مورد اجماع، تعارض پیدا می‌کند. در مقابل ضرورت ایجاد حداقل نظم و ادامه برنامه‌های نوسازی اقتصادی، نیروهای اجتماعی به ساده‌سازی شدید نهادهای سیاسی یعنی کاهش آن‌ها در حد ابزارهای قهری برای کنش خود، دست می‌زنند (بدیع، ۱۳۸۷: ۹۷).

### قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران

قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و جهانی، قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران و ... است. به طوری که امروزه، این قرائت از قدرت در مقابل قدرت سخت، قدرت نظامی و تسلیحاتی که به نحوی توأم با اجبار و خشونت‌های فیزیکی است به کار می‌رود؛ بنابراین می‌توان گفت: قدرت نرم، توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران است و جنس آن از نوع اقناع است؛ درحالی‌که چهره زمخت و سخت قدرت از نوع وادار و اجبار کردن است. جوزف نای از پیشگامان طرح قدرت نرم، در کتاب «کاربرد قدرت نرم» بر این عقیده است که: قدرت نرم، توجه ویژه‌ای به اشغال فضای ذهنی کشور دیگر از طریق ایجاد جاذبه است و نیز زمانی، یک کشور به قدرت نرم دست می‌یابد که بتواند

(اطلاعات و دانایی) را به منظور پایان دادن به موضوعات مورد اختلاف به کار گیرد و اختلافات را به گونه‌ای ترسیم کند که از آن‌ها امتیاز گیرد (نای، ۱۳۸۲: ۱۰). قدرت نرم، مباحث عقلانی و ارزش‌های عمومی را شامل می‌شود و هدف آن، افکار عمومی خارج و سپس داخل است. از این رو می‌توان گفت: قدرت نرم، رفتار توأم با جذابیت قابل رؤیت، اما غیر محسوس است. چه در قدرت نرم و یا قدرت فرهنگی، بر روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود و از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و همه خواست‌ها سود می‌جوید. از این چشم‌انداز، قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌ها گفته می‌شود که با به‌کارگیری ابزارهایی چون فرهنگ آرمان و یا ارزش‌های اخلاقی، به صورت غیرمستقیم بر منابع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد؛ بنابراین به نظر نای، «قدرت نرم (قدرت فرهنگی) زمانی اعمال می‌شود که یک کشور، سایر کشورها را وادارد چیزی را بخواهند که خود می‌خواهد». توانایی تأثیرگذاری به آنچه دیگر کشورها می‌خواهند، با منابع نامحسوس مثل فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها ارتباط دارد (شیلر، ۱۳۷۷: ۱۰۰). درحالی که در قدرت سخت موضوعی به نام «خشونت» عنصر اساسی آن است. از طریق اعمال قدرت سخت است که شخص یا کشور خاصی را «مجبور» به انجام دادن کاری می‌کنند؛ بنابراین قدرت سخت، «قهری» و «اجبارآمیز» است. این نوع قدرت معمولاً زمانی استفاده می‌شود که کشوری بخواهد کشور و سرزمینی دیگر را به تصرف خود درآورد. برخی از عواملی که تولیدکننده و یا تقویت‌کننده قدرت نرم هستند عبارت‌اند از: ترویج زبان و ادبیات، تبلیغ آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی، موقعیت ایدئولوژیکی، ارتباط دیپلماتیک مناسب و گسترده، مناسبات و مبادلات فرهنگی، ارائه تصویر مطلوب از خود، بهره‌گیری مناسب از اطلاعات و فرهنگ در راستای مقاصد دیپلماتیک، طراحی و اتخاذ استراتژی‌ها و سیاست‌های مقبول، زدودن ذهنیت‌های تاریخی منفی، کسب جایگاه علمی پیشرفته و فن‌آوری‌های تکنولوژیکی، توانمندی اقتصادی بالا، قدرت شکل‌دهی و کنترل افکار عمومی، قدرت نفوذ در باورها و

نگرش‌ها، برخورداری از شبکه‌های خبری جهان‌گستر و قدرت تولید و توزیع محصولات رسانه‌ای متنوع به کشورها و نفوذ در رسانه‌های بین‌المللی (نای، ۱۳۸۲: ۴۵). هم‌چنین برخورد مناسب و اتحاد مواضع مقبول در برخورد با بحران‌های بین‌المللی، ارائه خدمات بشردوستانه، رعایت استانداردهای حقوق بشر، حمایت از جنبش‌های سبز و محیط‌زیست، مشارکت در جنبش‌های صلح‌طلب و نیروهای حافظ صلح، تشکیل انجمن‌های دوستی با کشورهای مختلف، حضور گسترده در جوامع فرهنگی و رایزنی‌های فرهنگی در سطح وسیع در ایجاد و تقویت قدرت فرهنگی مؤثرند. مطابق نظریه نای، قدرت نرم هر کشور از سه منبع نشئت می‌گیرد: فرهنگ (بخش‌هایی که برای دیگران جذابیت داشته باشند)، ارزش‌های سیاسی (زمانی که با افکار عمومی داخل و خارج منطبق باشد) و سیاست خارجی (زمانی که مشروع و اخلاقی تلقی شوند) (نای، ۲۰۰۵: ۱۲). امروزه، از فرهنگ به‌منزله مهم‌ترین منبع قدرت نرم نام‌برده می‌شود (پوراحمدی، ۱۳۸۹، ۳۰۶). به باور جوزف نای، نظریه‌پرداز قدرت نرم، ارزش‌های مثبت سیاسی یک کشور در بعد داخلی و خارجی می‌تواند قدرت نرم یک کشور را افزایش دهد. در بعد داخلی، پاسخ‌گو بودن به مردم، رعایت اخلاق و اجرای عدالت، همگی از ارزش‌های مثبت یک حکومت است. در عرصه خارجی، هر حکومتی که میزان تعاملات و مناسباتش در عرصه بین‌الملل و منطقه‌ای با نهادهای دیگر سنجیده‌تر و همگراتر باشد و اختلاف‌ها را به حداقل برساند و به معاهدات بین‌المللی پایبند باشد، قدرت نرم آن افزایش می‌یابد؛ زیرا موجب جلب اعتماد دیگران و نشان دادن برآیند مثبت از چهره یک کشور می‌شود و این امر امروزه در بعد سیاست خارجی، منجر به جذب دیگران و افزایش قدرت و نفوذ یک کشور می‌شود (بیکی، ۱۳۸۹: ۵۹ - ۶۱). از شاخصه‌های سنجش قدرت نرم، میزان برخورداری ساکنین یک سرزمین از اعتماد و سایر مؤلفه‌های مطرح در حوزه سرمایه اجتماعی است. هیچ ملتی بدون برخورداری از قدرت نرم و ایجاد وفاق و همبستگی اجتماعی قادر به حرکت در مسیر تعالی و کسب اعتبار معنوی در جامعه جهانی نخواهد بود. این اعتماد در دو

سطح مردم- مردم و حاکمیت- مردم قابل تجلی و بازتاب است و «سرمایه اجتماعی» معطوف به کشف و استخراج این شاخصه‌ها در جوامع است (قدسی، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موجی از امید و باور را در میان اسلام‌گرایان فعال در منطقه غرب آسیا و حتی جهان ایجاد کرد اما با توجه به تفاوت مذهبی و نژادی موجود میان ایران شیعه با اکثریت سنی جهان اسلام، حکومت‌های غیردینی غرب آسیا با افزایش تبلیغات روی افکار عمومی به تفاوت‌های شیعه و سنی و عرب و عجم تأکید کردند تا حمایت و پیروزی از الگوی ایران را به‌مثابه زیر یوغ رفتن جهان عرب از سوی ایران جلوه دهند. به فاصله چند روز و چند ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی بحث صدور انقلاب به کشورهای منطقه و ایجاد حرکت‌هایی همانند تظاهرات ضدشاه در ایران در کشورهای چوچون عراق، بحرین و عربستان حکومت‌های این کشور را به وحشت انداخت و این حکومت‌ها شروع به سرکوب اسلام‌گرایان و شیعیان و حتی اخراج آن کردند (آقازاده، ۱۳۸۷).

در مقدمه قانون اساسی به رسالت جهانی انقلاب عنایت خاصی مبذول شده است و چنین آمده است که قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران، زمینه تداوم این انقلاب را در خارج فراهم می‌کند به‌ویژه در گسترش روابط بین‌الملل با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد (مدنی، ۱۳۷۰: ۴۳۲).

اسلام سعادت انسان را در کل جامعه بشر یکی از اهداف خود برمی‌شمارد و استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی را حق همه انسان‌ها می‌داند. بر همین اساس، هیچ مسلمانی نمی‌تواند نسبت به تجاوز به حقوق انسان‌ها، مظلومیت بی‌گناهان و ظلم ظالمان بی‌تفاوت باشد. دوران پرفرازونشیب پس از انقلاب نشان می‌دهد که سیاست کلی نظام جمهوری اسلامی ایران بر حمایت از مظلومان و مبارزه با مستکبران عالم مقرر گردیده است. (شجاعی، ۱۳۸۹: ۲۹).

در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و هم‌چنین در قانون اساسی کشور که در همان ابتدا به نگارش درآمد، در عرصه سیاست خارجی نوعی برتری

منطق فراملی (اسلامی یا ایدئولوژیک) بر منطق ملی (دولت) چه در نظر و چه در عمل قابل مشاهده بود؛ اما ضرورت‌های محیطی به تدریج موجب شد تا دولت جمهوری اسلامی به اهمیت این وظایف پی ببرد که باید میان منطق ملی و فراملی به نوعی موازنه برقرار نماید. اما در سال‌های بعد به‌ویژه سال‌های پس از رحلت حضرت امام (ره)، به تدریج در برخی مقاطع شاهد اولویت دادن و ارجحیت بخشیدن منطق ملی بر فراملی بودیم.

جمهوری اسلامی ایران و الگوی انقلاب اسلامی به‌عنوان تنها الگوی اسلامی است که از یک سو به دنبال ایجاد تعامل با کشورهای غیر معارض - مانند چین و روسیه و غیره - و کشورهای دوست - مانند عراق، سوریه و غیره - و نیز کشورهای اسلامی - به‌زعم رقابت و حمایت برخی از آن‌ها از غرب مانند ترکیه، عربستان، قطر و غیره - و از سوی دیگر درصدد ایجاد توازن با غرب به‌وسیله توسعه اقتصادی، سیاسی و نظامی خود است تا به‌جای اجبار به تغییر ساختار هویتی خود، به تثبیت خود در ساختار ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی بپردازد. الگوی انقلاب اسلامی ایران به‌واسطه شکل‌دهی به محور مقاومت در برابر کشورهای غربی و متحدانش و نیز فعال‌سازی ظرفیت‌های اعتراضی مسلمانان و به‌ویژه شیعیان، سبب شکل‌گیری یک هارتلند فرهنگی منطبق بر هارتلند (سرزمین قلب) انرژی در جهان شده است که هم از نظر معنایی و هویتی و هم از نظر مادی و منافع در منطقه و جهان، غرب را به چالش کشیده است (رشیدی، ۱۳۹۲: ۹۶). انقلاب اسلامی به این دلیل که انقلابی مردمی و در واقع مردمی‌ترین انقلاب‌ها بود، طبیعتاً توجه ملت‌ها را بیشتر به خود جلب نموده و آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است؛ لذا با نگرشی مثبت از آن استقبال کرده‌اند. این استقبال با درجاتی متفاوت عمومیت داشته است و به خلاف دولت‌های حاکم بر کشورها که برخوردی منفی با انقلاب اسلامی داشته‌اند، ملت‌های مسلمان، به‌ویژه شیعیان، از انقلاب اسلامی استقبال کرده‌اند. از این رو با توجه به غلبه‌ی بعد فرهنگی انقلاب اسلامی، ملت‌ها و جوامعی که دارای وجوه مشترک فرهنگی بیشتری با ملت ایران بودند، تأثیرپذیری مثبت بیشتری داشته‌اند. بدین ترتیب ملت‌های مسلمان،

به‌ویژه شیعیان، انقلاب را متعلق به خود می‌دانستند. (محمدی، ۱۳۸۴: ۵۴-۵۶). در نیجریه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بیش از ده میلیون نفر به پیروان مکتب تشیع افزوده شد. در بسیاری از جوامع اسلامی همچون مالزی، اندونزی در خاور دور هم که قبل از پیروزی انقلاب نامی و اثری از مکتب تشیع دیده نمی‌شد، به تدریج اقلیت شیعه شکل گرفت و جایگاه مطلوبی میان مکتب‌های مختلف اسلامی پیدا کرد. از همه مهم‌تر تأثیر و بازتاب عظیمی بود که انقلاب اسلامی میان شیعیان لبنان به وجود آورد و آن‌ها را که با وجود داشتن اکثریت نسبی، در شرایط سیاسی و اجتماعی اسفناکی به سر می‌بردند بیدار کرد. حزب‌الله لبنان به‌عنوان نماد خارجی بازتاب انقلاب اسلامی است. لبنان نه تنها به‌عنوان کانال حضور انقلاب اسلامی در کل جهان عرب بلکه مهم‌ترین کانال برای تأثیر بر مسئله‌ی قدس، فلسطین و منازعه‌ی اعراب و اسرائیل است (همان: ۶۷-۶۹). پیروزی انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب استثنایی و پدیده‌ی منحصر به فرد در قرن بیستم میلادی بود. خصوصیت ذاتی این انقلاب و پیام‌های خاص آن نگاه جهانیان اعم از سیاستمداران، دانشمندان و توده‌ی مردم را به‌سوی خود جلب نمود و باعث دشمنی قدرت‌های سلطه‌گر گردید. بی‌شک اگر انقلاب اسلامی محدود به مرزهای جغرافیایی ایران می‌شد، دشمنی استکبار را تا این اندازه بر نمی‌انگیخت لذا ملت‌های مسلمان تحت تأثیر پیام‌های آن قرار گرفتند و با الگوبرداری از این انقلاب، یک بیداری اسلامی در جوامع مسلمان به راه افتاد (طباطبایی فر، ۱۳۹۴: ۲). عمدتاً بازتاب این انقلاب در مناطق مختلف چهار شکل داشته است که عبارت‌اند از: بازتاب ملموس و چشمگیر (لبنان و بحرین)، تقویت و شتاب بخشیدن به جریان‌های سیاسی اسلامی (مصر، تونس، نیجریه، اتحاد جماهیر شوروی، پاکستان و فیلیپین)، برانگیختن ایدئولوژی و تفکر سیاسی اسلامی (مصر، سودان، مالزی و اندونزی) و فراهم شدن بهانه برای برخی از حکومت‌ها در سرکوبی جنبش‌های اسلامی مخالف (عراق، مصر، تونس و اندونزی). (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۳۳۰-۳۳۱). آنچه شایان توجه است این است که از لحاظ فکری و ایدئولوژیک بیشتر انقلاب‌های شکل گرفته در

جریان بیداری اسلامی ملهم از انقلاب اسلامی و روح مبارزه‌طلبی و استکبارستیزی و عدالت‌طلبی آن شکل گرفته است و این تفکر با اینکه در بیشتر کشورهای عربی - اسلامی شکل گرفته بود، ولی نیازمند جرقه‌ای بود که تا زمان شروع انقلاب تونس در سال ۲۰۱۰ آغاز نگردیده بود. با شروع انقلاب تونس می‌توان گفت که سایر کشورها نیز برای احیای عدالت و دموکراسی سر به شورش و یا طغیان و مخالفت با حاکمان پرداختند. البته نقش انقلاب اسلامی ایران را از دو منظر می‌توان بررسی کرد. در راستای اشاعه‌ی هنجاری - فرهنگی انقلاب اسلامی ایران می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- **تقویت فرهنگ مردم‌سالاری دینی:** امام خمینی (ره) با پیروزی الگوی مردم‌سالاری دینی، بزرگ‌ترین گره موجود در راه تشکیل حکومت اسلامی در عصر حاضر را گشود، به کارگیری این الگو در برپایی نظام جمهوری اسلامی از دو جنبه حائز اهمیت بود: نخست، بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی بر پایه مردم‌سالاری دینی در ایران بسیاری از ملت‌ها وضعیت خود را با وضعیت ملت ایران مقایسه کرده و به نقایص موجود در حکومت‌های خود پی بردند، دوم اینکه، با برپایی نظام مبتنی بر فرهنگ مردم‌سالاری دینی در ایران، این روند به‌عنوان الگویی نوین در عرصه سیاسی به ملت‌های اسلامی عرضه گردید که با عمل به آن می‌توان نظامی دینی و مبتنی بر خواست مردم را تشکیل داد. این الگو توانست با احیای نقش ملت‌ها، ضرورت پیوند مستحکم میان مردم خاورمیانه و شمال آفریقا را تقویت نموده و در این راستا با مقابله با حکومت‌های مستبد و خودکامه، بنیادگذاری حکومت‌هایی را تشویق نماید که بر اجرای اصول شریعت و تحقق عدالت اجتماعی تأکید می‌ورزیدند. چنین نظامی توانست ضمن به چالش کشیدن ایدئولوژی‌های افراطی پان‌عربیسم، رژیم‌های وابسته به شرق و غرب منطقه را نیز به چالش کشانده و به مبارزه دوسویه با امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم بپردازد. (دهشیری، ۱۳۸۷: ۱۸۹-۱۹۰).



۲- **افزایش خودآگاهی مسلمانان:** اصلاح باورهای مسلمانان در خصوص جایگاه و نقش دین اسلام در اداره جوامع و همچنین ارائه صحیح و منطبق بر اصول اسلام ناب محمدی (ص) از جمله مواردی است که به واسطه آن نهضت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی ایران توانست تأثیرات عمیق و غیرقابل انکاری را بر جنبش‌های بیداری اسلامی برجای گذارد.

۳- **باورپذیری فرهنگ تغییر:** روزنامه انگلیسی گاردین در مطلبی به تأثیر الگوی انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای منطقه پرداخت زمانی که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) در ایران پیروز گردید، تحسین ملت‌های عرب منطقه را به دنبال داشت. با شکل‌گیری زنجیره جنبش‌های بیداری اسلامی «امکان تغییر» در بین ملت‌های غرب آسیا رواج یافت. این تحول در نتیجه حوادث بزرگ منطقه‌ای در دو دهه اخیر است که نظرگاه‌های قبلی را به چالش کشید و آن‌ها را تغییر داد (رویوران، ۱۳۹۰: ۵۴).

۴- **گسترش فرهنگ، توجه به پایگاه‌ها و اماکن مذهبی:** ماهیت کانون‌های شکل‌گیری و تداوم هر حرکت به نوعی نشان‌دهنده ماهیت و خاستگاه آن حرکت به شمار می‌آید. بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران بارها بر نقش مساجد و مراسمات مذهبی در ایجاد، حفظ و تداوم اسلام و انقلاب تأکید کرده‌اند.

۵- **توجه به شریعت به‌عنوان منبع قانون‌گذاری:** یکی از تأثیرات عمیق انقلاب اسلامی بر جنبش‌های منطقه خاورمیانه مانند انصار الله یمن، به کارگیری شریعت در قانون‌گذاری و رعایت شریعت در تقنین بوده است. این مسئله در تونس، مصر، یمن و سایر کشورهایی مورد تأکید واقع شده است.

**پتانسیل‌ها و زمینه‌های قدرت نرم ایران در کشورهای منطقه غرب آسیا**  
جمهوری اسلامی به دلایل عدیده‌ای که به برخی از آن‌ها در زیر اشاره خواهد شد، زمینه‌ها و شرایط لازم را برای کسب قدرت معنوی و ارتقای نصاب محبوبیت خود در میان کشورهای منطقه فراهم ساخته است. دیپلماسی فعال کشور طی چند سال اخیر به

اتخاذ، احیاء و تثبیت سیاست‌های خاصی دامن زده که مجموعاً به تصویرسازی مثبت از آن در افکار عمومی بین‌المللی و زدودن برخی ابهامات و در یک کلام کسب هژمونی فرهنگی کمک شایان توجهی کرده است. برخی از این سیاست‌ها عبارت‌اند از:

- کسب موقعیت برتر به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور منطقه با پیشینه و غنای تاریخی کهن و موقعیت استراتژیک؛

- اتحاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام؛

- تنش‌زدایی و پیشبرد صلح و امنیت در سطح منطقه و جهان؛

- ایجاد درهم‌آمیختگی‌های فرهنگی، اقتصادی و دینی وسیع با بسیاری از کشورهای منطقه؛

- حسن هم‌جواری با همسایگان و ارتقای اعتماد فی‌مابین از طریق اجرای اقدامات اعتماد ساز؛

- اعلام خاورمیانه به‌عنوان منطقه‌ای عاری از سلاح‌های کشتار جمعی؛

- تحرک دیپلماتیک و حضور موفق در مجامع بین‌المللی؛

- التزام عملی به رعایت و معاهدات بین‌المللی؛

- طرح و ترویج ایده گفتگوی مذاهب، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها؛

- حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران‌های منطق‌های و بین‌المللی؛

- محکومیت مستمر اسرائیل به‌عنوان کانون شرارت در منطقه؛

- احقاق حقوق ملت مظلوم فلسطین؛

- مشارکت فعال در اعطای کمک‌های بشردوستانه به جامعه بین‌الملل؛

- فعالیت دیپلماتیک گسترده در جهان اسلام در دوره ریاست کنفرانس اسلامی؛

- شکل‌گیری و فعالیت سازمان همکاری اقتصادی (ا.ک.و)؛

- مبارزه با کشت، تولید، توزیع و ترانزیت مواد مخدر؛

- تأمین ملاحظات زیست‌محیطی؛

- پذیرش بیش از دو میلیون آواره افغانی و عراقی در بیش از دو دهه؛
- مبارزه جدی با تروریسم؛
- قطع رابطه با رژیم آپارتاید (آفریقای جنوبی) به عنوان یک افتخار تاریخی در سال‌های اولیه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی؛
- مخالفت صریح با حضور نیروهای خارجی در منطقه؛
- زمینه‌سازی برای اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی؛
- اتخاذ تدابیر عینی برای رفع تنش‌ها و بحران‌ها همچون بحران بوسنی، آسیای مرکزی، قفقاز، افغانستان، عراق؛
- صدور فیلم‌های دارای محتوای غنی فرهنگی و تلاش برای گسترش زبان فارسی؛
- تحرک جدی در برخورد با اهانت‌های دشمنان به اسلام همچون قضیه سلمان رشدی، (حجازی و علمداری، ۱۳۸۷: ۱۳).

برای تأثیر نقش توسعه‌ی سیاسی در افزایش قدرت نرم ایران در غرب آسیا، پرداختن به سه مؤلفه‌ی پاسخگویی نظام سیاسی، جامعه مدنی و مشارکت اجتماعی مردم ضروری است که در زیر به آن پرداخته می‌شود.

### **پاسخگویی نظام سیاسی**

در عصر جهانی‌شدن، قدرت از شکل مکانیکی مبتنی بر چیرگی بر دیگری و از حالت یک کنش ارتباطی یک‌طرفه، خارج و به صورت کنش ارتباطی دوسویه و تأثیرگذاری متقابل درمی‌آید. تنوع اطلاعاتی موجب نوعی بحران هویت در نظام‌های سیاسی اقتدارگرا می‌شود که می‌کوشند نوعی اطلاعات یکدست و همسو با ارزش‌های حاکم را پراکنده سازد. نظام نوین رسانه‌ای با عرضه سیلی از تصاویر، شعارها و افکار متناقض، انسان‌ها را در انتخاب ارزش‌های قبلی و ارزش‌های جدید متحیر می‌سازد. (تافلر، ۱۳۷۶: ۲۱۸). فراتر از آن انقلاب اطلاعات و دسترسی شهروندان به منابع و ابزارهای اطلاعاتی موجب می‌شد تا آنان به اطلاعات و داده‌های بیشتری از دنیای پیرامون خود و جهان و

سبک‌های گوناگون زندگی در نقاط مختلف دست یابند و درصدد ابزار و تحقق آن‌ها برآیند. فروپاشی شوروی و جنبش دانشجویی ۱۵ آوریل ۱۹۸۹ در چین و طرح تقاضاهایی نظیر دموکراسی و حقوق بشر از سوی دانشجویان از سیستم سیاسی ناشی از گسترش رسانه‌های ارتباطی و بسط آشنایی شهروندان چینی از الزامات زندگی سیاسی در غرب بود. بدین ترتیب سبلی از تقاضاها را روانه سیستم سیاسی می‌سازد و در واقع موجب شکل‌گیری انقلاب انتظارات از سیستم سیاسی می‌شود. ناکامی دولت‌ها در فراهم آوردن امکانات و محدودسازی خواسته‌ها (همچون قبل) موجب بازخورد (فید بک) در ورودی سیستم می‌شود و در نهایت با دامن زدن به بحران پاسخگویی و مشروعیت موجبات فروپاشی سیستم را فراهم می‌سازد. سرعت اطلاعات و شتاب تغییرات آن نیز نیازمند سازوکارهایی است که بتوانند در اسرع وقت، اطلاعات موردنیاز را دریافت و پردازش و تصمیماتی همان‌قدر سریع اتخاذ کند و گرنه با عقب افتادن از آهنگ تغییر بسیاری از راه‌حل‌های ارائه‌شده برای مسائلی است که دیگر وجود ندارد. در چنین شرایطی با تندتر شدن آهنگ تغییر، راه‌حل‌های پیشنهادی برای مسائل پیش رو، تناسب و فایده خود را از دست می‌دهند. (کاف، ۱۳۷۳: ۱۰۲). بنابراین هماهنگی با سرعت یافتن زندگی سیاسی، باید دیوان‌سالاری‌ها و دستگاه‌های تصمیم‌گیری نیز توانایی تصمیم‌گیری سریع منطبق با آن را داشته باشند؛ در صورتی که تصمیمات دیر اتخاذ شود و یا بی تصمیمی بر امور حاکم باشد و شتاب تحولات بیش از تصمیمات نهادها باشد، فروریختگی سیاسی و حکومتی تشدید خواهد شد. تمرکز منابع و مجاری اطلاعات در رژیم‌های اقتدارگرا به گونه‌ای است که به نخبگان فرصت می‌دهد تا سیاستی متمرکز اتخاذ کنند و نظارت مستقیم خود را بر تمام تصمیمات حکومتی از بالاترین تا پایین‌ترین سطح اعمال کنند؛ اما با حضور تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی، محیط سیاسی تازه‌ای پدید می‌آید و تصمیم‌گیری‌های متمرکز بی‌کفایت می‌شود و کارایی خود را از دست می‌دهد. انقلاب اطلاعات را می‌توان به منشوری تشبیه کرد که وحدت نظام‌های متمرکز و اقتدارگرا را به

طیف‌های مختلف تجزیه می‌کند. اهمیت یافتن دانایی و اطلاعات به‌عنوان منبع اصلی قدرت، عنصر کانونی تمرکززدایی سیاسی قلمداد می‌شود. (تافلر، ۱۳۷۰: ۲۵۸). بدین ترتیب که با بالا بردن دانش و سطح آگاهی سیاسی افراد، بخشی از قدرت را در جامعه به آن‌ها واگذار کرده و این افراد، از یک‌سو، تقاضایشان برای مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد و از سوی دیگر، نیازهای جدیدی در آن‌ها شکل می‌گیرد که متعاقباً انتظار آن‌ها را نسبت به پاسخگویی نظام سیاسی افزایش می‌دهد. پاسخگویی مبنای هر جامعه‌ای است که ادعا می‌کند، دموکراتیک است. امروزه دستگاه‌های دولتی با نوعی تعارض و دوگانگی مواجه‌اند: از یک‌سو، در مقابل مردمان و سازمان‌های ملی خود احساس مسئولیت می‌کنند و باید در برابر نیازهای آنان پاسخگو باشند و از سوی دیگر، الزامات بین‌المللی و نیروهای جهانی آنان را وادار به اعمال روش‌ها و شیوه‌هایی می‌کند که در عمل مغایر خواست و انتظارات شهروندان آن‌هاست. (الوانی، ۱۳۸۲، ۱۶ و ۱۷). شخصی که در یک سازمان یا ساختاری مسئولیت انجام کاری را که به سرنوشت دیگران نیز مربوط می‌شود را بر عهده می‌گیرد و منابع و امکانات برای انجام آن کار را در اختیار می‌گیرد، نسبت به آن سازمان، ساختار و یا افرادی که وضعیت و سرنوشت آنان به عمل او بستگی دارد، مسئول است و باید پاسخگو باشد.

### انواع پاسخگویی دولت

پاسخگویی دولت شامل سه بخش اصلی و عمده است که عبارت‌اند از:

- ۱- **پاسخگویی حقوقی:** مسئولیت کل کارگزاران دولتی در مقابل قانون و دادگاه‌ها را پاسخگویی حقوقی می‌گویند. منظور از این پاسخگویی، وجود حکومت قانون در جامعه است.
- ۲- **پاسخگویی سیاسی:** دولت باید در مقابل مجلس و مردم در مورد سیاست‌هایشان پاسخگو باشند.

۳- **پاسخگویی مالی:** پاسخگویی مالی، عصاره پاسخگویی سیاسی است و بدون این، آن دیگری مفهوم ندارد. پاسخگویی مالی در زمینه منابع مالی دولت (درآمد نفت، مالیات‌ها و...) و نحوه مصرف این منابع، فراهم آوردن اطلاعات لازم برای اداره منابع به نحو کارا و اثربخش و ارزیابی آثار برنامه‌های دولت بر رفاه عمومی، از جمله مواردی است که وجود نظام منسجم گزارشگری مالی دولت را اجتناب‌ناپذیر می‌کند (دوانی، ۱۳۹۳: ۵).

انقلاب اسلامی ایران به دلیل جذابیت در شعارها، اهداف، روش‌ها، محتوا و نتایج حرکت‌ها و سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیطی منطقه‌ای و بین‌المللی، پدیده‌ای اثرگذار در جهان اسلام بوده است. این انقلاب از ویژگی‌هایی نظیر جهان‌شمولی و رسالت‌های جهانی برخوردار است. از جمله رسالت‌های جهانی انقلاب اسلامی، تغییر معادلات سیاسی جهان و صدور انقلاب از طریق معنویت اسلامی، دعوت اسلامی و وحدت اسلامی است. انقلاب اسلامی همچنین، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش و مبارزه با صهیونیسم جهانی را در زمره رسالت‌های جهانی خویش قرار داده است. یکی از بارزترین و مهم‌ترین ویژگی‌های قدرت نرم سیاسی ایران، حمایت از مظلومان و مستضعفان جهان و مبارزه با ظالم است. این ویژگی در حوزه‌های دفاع از ملت مظلوم فلسطین و سایر ملت‌های مستضعف جهان نظیر عراق، افغانستان، بحرین و یمن و نیز جهانی کردن مبارزه با رژیم اشغالگر قدس نمود یافته است؛ بنابراین جمهوری اسلامی ایران با پاسخگویی در مقابل اصول اساسی نظام سیاسی و سیاست خارجی خود مانند صهیونیسم‌ستیزی، حمایت از فلسطین و جنبش‌های آزادی‌بخش در سطح منطقه، منجر به افزایش قدرت نرم خود شده است.

## مشارکت اجتماعی

مشارکت اجتماعی مردمی از جمله دیگر عوامل افزایش قدرت نرم ایران در غرب آسیا می‌شود. در این راستا باید گفت که تأمین نیازهای اجتماعی مردم و حمایت از مردم منجر به افزایش مشارکت اجتماعی مردم و افزایش توسعه‌ی سیاسی در یک جامعه می‌شود. انسان موجودی اجتماعی است، تاجایی که او را حیوان «مدنی الطبع» تعریف کرده‌اند (کاردان و دیگران، ۱۳۷۲: ۳۸۸). تعریف یادشده از آن جهت است که انسان همواره به صورت جمعی زندگی کرده و نیازهای خود را به وسیله دیگران و به مدد آنان رفع کرده است. تاریخ حیات انسان تاریخ همکاری و مشارکت است. زمانی که نخستین بار انسان دریافت که می‌تواند با تجمیع توان خود بر مشکلات فائق آید، مشارکت زاده شد. واژه مشارکت از حیث لغوی به معنای درگیری و تجمع برای منظوری خاص است. در باب معنای لغوی آن بحث‌های فراوانی شده است، ولی در مجموع می‌توان جوهره اصلی آن را درگیری، فعالیت و تأثیرپذیری دانست (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۱۵). مشارکت مردم به معنای همکاری داوطلبانه و ارادی آن‌ها در فرآیند توسعه است مشارکت مردم در روند توسعه از چنان اعتباری برخوردار است که توسعه را معادل مشارکت دانسته‌اند (همان: ۱). مشارکت فرآیند تصمیم‌گیری و حل مشکل است و درباره افراد و گروه‌هایی به کار می‌رود که منافع، علائق، تخصص و دیدگاه‌های مختلف دارند و برای نفع رساندن به کسانی کار می‌کنند که تصمیم‌ها و اقدامات بعدی‌شان بر آن‌ها تأثیرگذار خواهد بود (سیریساک، ۲۰۰۹: ۴۰۶).

به نظر گائوتری، «مشارکت فرایندی اجتماعی، عمومی، یکپارچه، چندگانه، چندبعدی و چند فرهنگی است که هدف آن کشاندن همه مردم به ایفای نقش در همه مراحل توسعه است» (از کیا و غفاری، ۱۳۸۳: ۲۹۰). گسترش مشارکت تأثیر بسزایی در کاهش فقر، رفع سوء تغذیه، تأمین کمترین میزان خدمات عمومی، توسعه فرصت‌های

شغلی، بهبود بهره‌وری درآمد، افزایش تولید کشاورزی و مواد غذایی، تأمین امنیت در اجتماع و خانواده دارد (فردرو و رضوانی، ۱۳۸۱: ۱۸۱).

مشارکت اجتماعی مشارکت در مسائل اجتماعی است که در کنار حوزه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... قرار می‌گیرد. در تعریف مشارکت اجتماعی گفته شده است: «مشارکت اجتماعی عبارت است از شرکت آگاهانه، ارادی، خودانگیخته و هدفمند گروه‌ها و افراد در فرآیندها و امور اجتماعی جامعه به منظور تسهیم و نقش داشتن در کارها، تسهیل و تسریع امور جامعه و بهره‌برداری از نتایج آن‌ها و کمک به اهداف توسعه اجتماعی جامعه» (انصاری، ۱۳۸۳: ۶۲). اگر رژیم دموکراتیکی مانند ایران به وجود آید، افزایش مشارکت اجتماعی نیز رخ می‌دهد. به این معنی که در رژیم‌های دموکراتیک کنترل فروپاشی اجتماعی صورت می‌پذیرد و مشارکت اجتماعی رو به افزایش می‌رود؛ بنابراین میان نوع حکومت سیاسی و مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد؛ به طوری که هر چه حکومت دموکراتیک‌تر باشد، مشارکت اجتماعی بیشتر شده و به تبع آن مشروعیت سیاسی و قدرت نرم هم افزایش می‌یابد. این مسئله تأثیری بسیار مهم در مقابله با تهدیدات نرم نظام جهانی و تأمین امنیت ملی دارد؛ بنابراین جمهوری اسلامی ایران برای افزایش مشروعیت سیاسی و قدرت نرم خود در غرب آسیا برای مقابله با تهدیدات نرم نظام جهانی به تقویت و افزایش مشارکت اجتماعی همت گمارد. تشکیل نهادهای مدنی، تقویت و غنی‌سازی آموزش‌های عمومی، تأمین امنیت شهروندان برای حضور در تشکل‌های سیاسی، افزایش اعتماد دولت به مردم و تلاش برای ایجاد این حس متقابل در مردم با افزایش شفاف‌سازی در زمینه امور سیاسی و اقتصادی می‌تواند گام‌هایی بسیار مهم در تقویت مشارکت اجتماعی در ایران بردارد.

### شکل‌گیری جامعه مدنی

جامعه مدنی به مجموع سازمان‌ها و نهادهای مدنی و اجتماعی داوطلبانه‌ای اشاره دارد که بنیان جامعه‌ای پویا را پی می‌ریزند و از نظر داوطلبانه بودن، در تضاد با ساختار تحمیلی



حکومت و مؤسسه‌های بازرگانی و بازار هستند. جامعه مدنی، خود را سردمدار دفاع از حقوق شهروندان کشور می‌نامد. جامعه مدنی رابطه الزامی با دموکراسی دارد به دلیل این که در دموکراسی‌ها منبع و سرچشمه قدرت مردم هستند، قدرت توسط مردم اعمال می‌شود و اهداف قدرت هم رفاه و منافع مردم است. پس به این نتیجه می‌رسیم که جامعه مدنی یکی از پیشتازترین نهادهایی است که با جهانی شدن و توسعه سیاسی رابطه‌ی محکم و گسست‌ناپذیری داشته است و این امر باعث می‌گردد که بیشتر جهانی‌گرایی و توسعه‌گرا باشد تا منزوی و طرفدار جبرگرایی. دو معنای جامعه مدنی در ایران: در ادبیات مربوط به جامعه مدنی در ایران دودسته تعریف وجود دارد. در تلقی اول از جامعه مدنی که به عقیده یکی از پژوهشگران تعریف غالب است، جامعه مدنی، جامعه‌ای است قانونمند و مبتنی بر قراردادهای اجتماعی، شفاف، حافظ حقوق افراد، مبتنی بر حاکمیت ملی، توزیع‌کننده قدرت در چهارچوب احزاب و شوراها. در این تلقی وقتی اصطلاح جامعه مدنی به کار می‌رود اشاره به کل جامعه است (علی جانی، ۱۳۷۶، ۱۱-۱۰)؛ اما تعریف و تلقی دوم از جامعه مدنی که مورد تأیید اغلب پژوهشگران بوده و در ادبیات سیاسی غرب نیز حاکم است. جامعه مدنی را فضای حائل میان دولت و خانواده معرفی می‌کند (مک‌لین، ۱۳۸۱: ۱۳۰).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی جامعه مدنی گسترش قابل ملاحظه‌ای یافت. به‌طور کلی یکی از سطوحی که در توسعه ملی باید به آن توجه شود، جامعه مدنی است. به علت حاکمیت استبداد رسمی در ایران تا سال ۱۳۵۷ حوزه‌ای به نام حوزه عمومی یا جامعه مدنی شکل نگرفته بود. در توجیه لزوم جامعه مدنی و بخش خصوصی بری توسعه کشور می‌توان گفت اولاً بدیهی است که فرد به تنهایی و بدون تعامل، ارتباط و همکاری نمی‌تواند نقش تأثیرگذاری در عرصه جمعی ایفا نماید. ثانیاً در کار سایر بخش‌ها بهتر می‌تواند فعالیت در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را تقویت سازد. از این‌رو جامعه مدنی که متکی بر اعتماد به نفس و خودباوری افراد آگاه و توانمند و

حرکت و فعالیت در چارچوب قانون، عرف، اخلاق و دین می‌تواند در گذار کشور به توسعه نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌نماید. (دبیری مهر، ۱۳۸۴: ۷۲). در این میان جوهره اصلی تمدن و فرهنگ عصر جهانی‌شدن ترکیبی است از تکنولوژی، نظام‌های ارتباطی جهانی، همراه با تولید، انتقال و پردازش اطلاعات. انقلاب ارتباطی دگرگونی‌های عمیق و گسترده‌ای را در ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها ایجاد کرده است (دهقانی، ۱۳۸۶: ۶۲). در این راستا باید گفت جامعه مدنی در ایران بسیار پیشرفته‌تر از جوامع مدنی در سایر کشورهای غرب آسیا است. سطح سواد و آگاهی مردم ایران در پیگیری مطالبات خود در مقایسه با کشورهای همسایه و منطقه بسیار بالاتر و حتی می‌توان گفت غیرقابل مقایسه است. گروه‌های مدنی منطقه می‌توانند با توجه به تغییرات ریشه‌ای عمیقی که در منطقه به وجود آمده است با گروه‌های مدنی ایرانی وارد یک نوع فعالیت مشترکی شده و با تعریف اهداف مشترک یک فدراسیون منطقه‌ای تشکیل دهند که همین امر یکی از عوامل افزایش قدرت نرم ایران در منطقه است.

## نتیجه گیری

فائق آمدن بر عقب ماندگی و دستیابی به توسعه، بیش از نیم قرن است که به مشغله اصلی برنامه ریزان توسعه در ایران تبدیل شده است. تدوین برنامه‌های توسعه و تلاش‌هایی که در این راستا انجام شده، نیز به توفیق چندانی دست نیافته است و دغدغه پیشرفت و توسعه در ایران همچنان ادامه دارد. تحول در مفهوم توسعه و ضرورت همگامی میان توسعه سیاسی و اقتصادی هم‌زمان با گرایش جهانی به سمت دموکراسی در جهان امروز باعث شده تا اولویت دادن به پارامترهای توسعه سیاسی و برقراری مردم‌سالاری در زمره اهداف اصلی کشورها قرار گیرد. در نتیجه این تحولات، امروزه دموکراسی و مردم‌سالاری پیامد توسعه نیست، بلکه شرط ضروری آن و هموار کننده راه توسعه است. امروزه پاسخگویی، مشارکت اجتماعی، استقرار و نهادینه‌سازی تشکلهای مدنی و... که عناصر مقوم و سازنده توسعه سیاسی و دموکراسی هستند نقش اساسی را در دستیابی به توسعه ایفا می‌کنند. یکی از مهم‌ترین اهداف توسعه سیاسی که عین توسعه سیاسی به حساب می‌آید، نهادینه شدن جامعه مدنی است. منظور از جامعه مدنی و نهادینه شدن آن، سازمان‌یابی نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی و آزادی آن‌ها در مشارکت و رقابت سیاسی، تکوین سازوکارهای حل منازعات در درون ساختار سیاسی، نهادمند شدن حیات سیاسی و مشروعیت یافتن نهادهای قانونی برای مشارکت و رقابت سیاسی است. منظور از جامعه مدنی نه تنها تشکلهای اجتماعی در زندگی عمومی و سیاسی و آزادی آن‌ها در مشارکت و رقابت، بلکه تکوین سازوکارهای حل منازعات در درون ساختار سیاسی و اجتماعی، نهادمند شدن حیات سیاسی و اجتماعی و مشروعیت یافتن نهادهای قانونی برای مشارکت و رقابت است؛ بنابراین در این مقاله با بررسی مؤلفه‌های مشارکت اجتماعی، جامعه مدنی و پاسخگویی نظام سیاسی درمی‌یابیم که توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران نقش مهمی را در افزایش قدرت نرم ایران در غرب آسیا داشته است.

## منابع

- اختر شهر، علی، (۱۳۸۷)، توسعه سیاسی، مجله معارف، شماره ۶۳.
- اسپوزیتو، جانال (۱۳۸۲)، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه‌ی محسن مدیر شانه چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- اسلامی، حامد (۱۳۸۵)، جامعه مدنی در ایران امروز، مجله دانش‌پژوهان، شماره ۹، پاییز و زمستان.
- آقازاده، مازیار، (۱۳۸۷)، چهارراه اسلام‌گرایی در خاورمیانه، روزنامه کارزگران.
- انصاری، حمید (۱۳۸۳)، نظریه‌های مشارکت، جزوه درسی کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۷)، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بیکی، مهدی (۱۳۸۹)، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، چ دوم، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- تافلر، آلوین (۱۳۷۶)، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: نشر نی.
- حجازی سید حسین، سهراب انعامی علمداری؛ (۱۳۸۷). ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تهدیدات نرم امریکا، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، ضمیمه فصلنامه تخصصی نامه دولت اسلامی، شماره ۲۷-۲۶، هجدهم و بیست چهارم فروردین.
- دبیری مهر، امیر (۱۳۸۴)، جهانی‌شدن و توسعه ملی، راهبرد یاس، سال اول، شماره چهارم، زمستان.
- دهشیری، محمدرضا، (۱۳۸۷)، جایگاه قدرت نرم در انقلاب اسلامی ایران، مجله حضور، شماره ۵۷.
- دهقانی، محمود (۱۳۸۶)، ابعاد پدیده جهانی‌شدن، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، خرداد.

- دوانی، غلامحسین، (۱۳۹۳)، پاسخگویی مالی، عصاره پاسخگویی سیاسی، روزنامه شرق، سال دوازدهم، شماره ۲۲۴۵.
- رشیدی، مصطفی، افشین متقی، (۱۳۹۲)، تبیین ژئوپلیتیکی الگوهای اسلام‌گرایی در جهان اسلام از منظر برساخت‌گرایی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۴، سریع‌القلم، محمود. (۱۳۷۱). عقل و توسعه‌یافتگی، چاپ اول، تهران: نشر سفید.
- سیف‌زاده، سید حسین. (۱۳۶۸)، نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران: قومس.
- شجاعی، هادی، (۱۳۸۹)، اهداف و راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مجله معرفت، سال نوزدهم، شماره ۱۵۳، شهریور.
- شیلر، هربرت، (۱۳۷۷)، وسایل ارتباطی جمعی و امپراتوری امریکا، ترجمه احمد عابدینی، تهران: نشر سروش.
- طباطبایی فر، سید محمد (۱۳۹۴)، منشور اعتقادی انصار الله یمن، بازگشت به قرآن و سنت است، خبرگزاری رسمی حوزه.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۲)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
- علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۹)، بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها (تجارب جهانی و ایران)، جلد اول، تهران: سازمان شهرداری‌ها.
- علی‌جانی، رضا (۱۳۷۶)، جامعه مدنی به زبان ساده، ماهنامه ایران فردا، شماره ۳۹، دی.
- فردرو، محسن و اصغر رضوانی (۱۳۸۱)، دولت، مردم و همگرایی، تهران: آن.
- قدسی، امیر (۱۳۸۹)، جایگاه سرمایه اجتماعی در بازتولید قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۳۰، پاییز.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۱)، توسعه سیاسی و تحول اداری، تهران: قومس.
- کردان، علی محمد و دیگران (۱۳۷۲)، فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: سمت.
- کاف، راسل. ای (۱۳۷۳)، تصویر در حال تغییر ما از جهان، دو ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ترجمه سهراب خلیلی شورینی، شماره ۸۵ و ۸۶، مهر و آبان.

محمدی، منوچهر (۱۳۸۴)، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، فصلنامه‌ی مطالعات انقلاب اسلامی، ش دوم، پاییز.

مدنی، جلال‌الدین، (۱۳۷۰)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر همراه.

مک‌لین، ایان. (۱۳۸۱)، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، تهران: میزان.

نای، جوزف، (۱۳۸۲)، کاربرد قدرت نرم، ترجمه سید رضا میر طاهر، تهران: نشر قومس. نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۷۷)، «جمهوریت و اسلام»، مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات سازمان مدارک فرهنگ وزارت ارشاد.

الوانی، سید مهدی، (۱۳۸۲)، چالش‌های مدیریت دولتی در عصر جهانی شده، فصلنامه مدیریت و توسعه، شماره ۱۹.